

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **ماده امر**
- ۲ ..... **طلب و اراده**
- ۲ ..... انفکاک شوق اکید از اراده
- ۲ ..... عدم قوام اراده به بعضی از مقدمات
- ۳ ..... تفاوت اراده تکوینی و تشریعی
- ۳ ..... معنای اراده تکوینی و تشریعی در خداوند
- ۳ ..... چهار مرحله بودن مراحل حکم
- ۴ ..... دو مرحله بودن مراحل حکم
- ۴ ..... روح حکم
- ۴ ..... بیان دو نکته
- ۵ ..... اتحاد طلب با علم خداوند
- ۵ ..... عدم اتحاد طلب با اراده به معنای علم

**موضوع:** طلب و اراده / ماده امر / اوامر

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل گفته شد بین طلب و اراده تفاوتی وجود ندارد و اینکه مرحوم نائینی فرمود طلب و اراده مفهوما و مصداقا با هم متفاوت هستند ناظر به کلام مرحوم آخوند نبود. و همچنین گفته شد منظور از روایت السعيد سيعد فی بطن امه اقتضای ذات انسان ها است و منافاتی با تغییر آن ندارد. بحث به این مطلب منتهی شد که مرحوم آخوند فرمود اراده مقدماتی دارد که منتهی به شوق اکید میشود. در حالی که ما در بعضی موارد اراده داریم ولی شوق اکید نداریم

## اوامر

## ماده امر

## طلب و اراده

### انفکاک شوق اکید از اراده

مرحوم آخوند فرمود اراده عبارت از شوق اکید است (البته شوق اکید مراتبی دارد فلذا مرحوم آخوند شوق اکید را مقید به شوق اکیدی می‌کند که به دنبالش تحریک عضلات صورت بگیرد) در حالی که احياناً اراده هست ولی شوق اکید نیست. مثلاً گفته می‌شود من نمی‌خواستم فلان کار را انجام دهم ولی علی‌رغم میل باطنیم انجام دادم. در این گونه موارد اراده هست ولی شوق اکید نیست. فلذا باید گفت قوام اراده به شوق اکید نیست.

### عدم قوام اراده به بعضی از مقدمات

مرحوم آخوند فرمود<sup>۲</sup> برای اراده یک سری مقدمات وجود دارد و بعد از آن مقدمات اراده محقق می‌شود در حالی که بعضی از مقدمات در بعضی موارد دخیلی در اراده ندارند. در التفات کلام ایشان صحیح است ولی در تصدیق به فائده و جزم به عدم مانع این گونه نیست زیرا خیلی اوقات اراده هست ولی شک در فائده وجود دارد یا اصلاً علم به عدم فائده وجود دارد. و بعضی اوقات اراده هست ولی شک در وجود مانع هست فلذا این گونه نیست که قوام اراده به مقدمات باشد. بله قبول داریم که اکثر اوقات شوق اکید و مقدمات اراده وجود دارند ولی این گونه نیست که قوام اراده به این موارد باشد.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۵.

أن يكون ذلك الشوق المؤكد المستتبع لتحريك العضلات في إرادة فعله بالمباشرة أو المستتبع لأمر عبیده به

۲ فوائد الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۲۷.

لکنک غفلت عن انها مرادة بأسبابها الاختيارية فهي مسبوقه بتصورها و تصور دواعيها و الميل و حصول الجزم و العزم عليها التي هي مقدمات صدور الأفعال بالاختيار مرادة، فلا تخرج عن كونها اختيارية يتعلّق إرادته تعالى بها كذلك، بل مع تعلّقها بها كذلك لا تكاد أن تكون بلا اختيار، كما لا يخفى على ذوى البصائر و الأفكار.

## تفاوت اراده تکوینی و تشریعی

مرحوم آخوند بین اراده تکوینی و تشریعی تفاوت قائل است و می‌فرماید اراده تکوینی عبارت از اراده ای است که دارای یک سری مقدمات است و موجب تحریک عضلات به سوی فعل می‌شود و اراده تشریعی عبارت از اراده ای است که دارای یک سری مقدمات است و موجب تحریک عضلات به سوی امر و بعث به سوی عمل می‌شود.

## معنای اراده تکوینی و تشریعی در خداوند

ایشان می‌فرماید معنای اراده تکوینی و تشریعی که ذکر شد در حق خداوند صحیح نیست زیرا شوق اکید و غیر آن در خداوند متصور نیست بلکه مراد از دو نوع اراده با معنایی که ذکر شد در نفس پیامبر و ائمه معصومین است. اما اراده تشریعی در خداوند به معنای علم به مصالح و مفاسد در متعلقات احکام است و اراده تکوینی در خداوند به معنای علم به نظام احسن و اکمل است. فلذا نزد مرحوم آخوند احکام دارای چهار مرتبه هستند.

## چهار مرحله بودن مراحل حکم

- ۱- ملاکات یا اقتضاء
  - ۲- مرتبه تشریع و انشاء
  - ۳- مرتبه فعلیت و اجراء
  - ۴- مرتبه تنجز. حکم در حق آنان منجز می‌شود یعنی مخالفتش عقاب داشته باشد و افراد معذور نباشند
- بنا بر تعریف اراده تکوینی و تشریعی نسبت به خداوند گفته می‌شود مرحله فعلیت حکم در نفس نبی و ولی است یعنی وقتی اراده در نفس نبی فعلیت یافت حکم نیز به فعلیت می‌رسد. فلذا گفته می‌شود انشاء احکام دفعی است یعنی خداوند آنها را جعل و تشریع کرده است ولی به تدریج اراده و کراهت نسبت به هر کدام محقق شد حکم نیز فعلیت پیدا می‌کند. ممکن است حکمی در زمان امام صادق «علیه السلام» فعلیت پیدا کند و یا ممکن است حکمی در زمان حضور فعلیت پیدا کند ولی از قبل انشاء شده باشد.

**خلاصه:** به نظر مرحوم آخوند فعلیت حکم به فعلیت اراده و کراهت در نفس پیامبر و ائمه معصومین است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۷.

الإرادة التكوينية و هي العلم بالنظام على النحو الكامل التام دون الإرادة التشريعية و هي العلم بالمصلحة في فعل المكلف

**دو مرحله بودن مراحل حکم**

مدرسه نائینی قائل هستند که مراتب حکم، دو مرحله است:

- ۱- مرتبه انشاء و جعل که مرحله تصویب و تشریع قانون است. و لو اینکه هنوز به مردم اعلام و ابلاغ نشده است.
  - ۲- مرتبه فعلیت و اجراء که پس از اعلام و ابلاغ رسمی باید افرادی که مشمول این قانون هستند، بدان عمل کنند و هیچ عذری از آنان پذیرفته نیست.
- اینکه گفته شود بعد از حکم باید اراده و کراهت وجود داشته باشد تا حکم فعلی باشد دلیل ندارد و نیاز به اثبات دارد.

**روح حکم**

طبق مدرسه مرحوم آخوند روح حکم ملاکات است ولی طبق مدرسه مرحوم نائینی روح حکم به فعلیت یافتن موضوعی است که به صورت قضایای حقیقیه فرض شده اند.

در حقیقت چیزی که برای خداوند مهم است این است که انسان ها امتثال و بندگی داشته باشند فلذا اگر کسی در طول مدت عمرش شراب می خورد ولی فکر می کرد که آب است و این کار را به عنوان بندگی خدا انجام می داد به بهشت می رود ولی اگر کسی آب می خورد ولی معتقد بود که شراب است و به خاطر مخالفت خداوند این کار را انجام می داد جهنم می رود. احکام طرق و الطافی هستند که موجب بندگی عباد می شوند و خودشان موضوعیتی ندارند.

**بیان دو نکته**

نکته اول: ما قبول داریم که برای جعل احکام میرری باید وجود داشته باشد و جعل احکام جزاف نیست ولی لازم نیست که احکام به مصالح و مفاسد گره خورده باشد.

نکته دوم: ما قبول داریم که خداوند نسبت به واجبات محبتی دارد و نسبت به محرّمات نیز بغض دارد ولی به صورت شوق اکید و بغض اکید نیست.

خلاصه: چیزی که در دسترس ماست خطابات است که چند نکته از آنها استفاده می شود:

- ۱- مفاد خطابات، جعل حکم است.
- ۲- مفاد خطابات، قضایای حقیقیه هستند.
- ۳- فعلیت احکام به فعلیت موضوعشان است.
- ۴- تنجز حکم عقلی است و ربطی به مراحل احکام ندارد.

**نتیجه:** ما نتوانستیم ادعای مرحوم آخوند را قبول کنیم.

## اتحاد طلب با علم خداوند

مرحوم آخوند می‌فرماید: ممکن است کسی بگوید شما که طلب و اراده را متحد می‌دانید و می‌گوئید: هر جا امر بود طلب هست و هر جا طلب بود اراده تشریعی هست و از طرفی هم اراده را به علم به مصلحت تعریف کردید، پس لازمه سخن شما آنست که بتوانیم بگوئیم: مولی با امر خود علم به مصلحت را انشاء کرده است (اراده تشریعی خداوند) و چیزی که انشاء شده علم است، درحالی که احدی این را نگفته است.

بعد ایشان جواب می‌دهند: منظور ما از اتحاد بین طلب و اراده این است که بین طلب انشائی و اراده انشائی اتحاد وجود دارد و چیزی که مدلول امر است طلب انشائی و اراده انشائی است نه اینکه طلب حقیقی و اراده حقیقی مدلول امر باشد. همین جواب را در اشکالات قبلی مطرح کردند ولی در موارد قبلی اراده به معنای شوق بود ولی در این جا اراده به معنای علم به مصلحت است.

## عدم اتحاد طلب با اراده به معنای علم

ما قبلاً گفتیم منظور مرحوم آخوند از اتحاد طلب و اراده به معنای شوق اکید، طلب نفسی است. اگر ما ادعای ایشان را در اراده به معنای شوق اکید قبول کنیم که طلب و اراده متحد هستند، در این جا که اراده به معنای علم به مصلحت است نمی‌توانیم قبول کنیم که طلب با اراده متحد هستند. اشکال ندارد که گفته شود منظور از طالب یعنی شوق اکید است اما منظور از طالب بخواهد عالم باشد درست نیست.

این که مرحوم آخوند اصرار دارند که هر کجا طلب و اراده بود متحد باشند درست نیست.

<sup>۱</sup> کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۷.

لعلک تقول إذا كانت الإرادة التشريعية منه تعالى عين علمه بصلاح الفعل لزم بناء على أن تكون عين الطلب كون المنشأ بالصيغة في الخطابات الإلهية هو العلم و هو بمكان من البطلان.